

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۳ مهر ۱۳۹۶

آیه مورد بحث

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْم. أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»

تأثیر اعتقادات بر آزمون‌های الهی

برنامه‌ی امتحان و آزمون نسبت به تمامی اممِ ادیان آسمانی یک برنامه‌ی عقلی و عرفی و طبیعی است. همه‌ی اجتماعات کوچک و بزرگ، اجتماعات مادی و معنوی از این عامل روانی حداکثر استفاده را کرده‌اند و می‌کنند، زیرا این عامل در فعال شدن انسان در رشته‌ی مد نظر خود، اثری فراوان، با هزینه‌ای نسبتاً کم دارد. اما امتحان و اختیاری که حق تعالی در این آیه‌ی مبارکه از سوره‌ی مبارکه‌ی عنکبوت اراده فرموده، غیر از آزمون‌های طبیعی و ظاهری است. فعالیت‌های روانی و روحی و اعتقادی در این آزمون بسیار اثر دارد.

مسائل مادی مثل آزمون‌های آموزشی برای دانشجویان و دانش‌آموزان، عوامل عقلایی برای فعال شدن انسانی است که در آن رشته تلاش می‌کند و ارتباطی با اعتقاد ندارد. اما اعتقاد و روح در آزمون‌هایی که از سوی حق تعالی در ادیان آسمانی برای امت‌ها آمده، بسیار مؤثر است. باورهای روحی، نیروی انسانی را که مورد آزمون‌های الهی و معنوی قرار گرفته است چندین برابر می‌کند. به دلیل نقش بسیار مؤثر اعتقادات قلبی و روح در این نوع آزمون‌ها، یکی از نتایج عمده‌ی آن‌ها در هر زمانی که در بین یک گروه یا یک فرد تحقق پیدا کند، شروع تلاش بسیار از روحیه و باطن انسان است. اما در مورد سایر آزمون‌های عقلایی در دنیا که جنبه‌ی معنوی و الهی ندارد، نیازی به شروع تلاش بیشتر از باطن وجود انسان نیست.

حدیث نبوی و تبیین جایگاه اخلاق

این مقدمه برای روشن شدن حدیث معروف از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد اخلاق بود. آن بزرگوار فرموده‌اند: "إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ". کلمه‌ی "أَتَمِّمَ" متکلم وحده است. لام تعلیل که در اول آن آمده است برای انسان جایگاه اخلاق را روشن می‌کند. اولین مرحله‌ی ادیان آسمانی که در برابر شرک از سوی حق تعالی برای مردم آمده‌اند، یکتاپرستی است. دومین مرحله‌ی آن‌ها اعتقاد و باور نسبت به پیامبر آن دین و سومین مرحله، مسئله‌ی عمل به ضوابط و احکام آن دین است. باور عمومی در مورد جایگاه اخلاق در دین اسلام این است که بعد از اولین مسئله، که مسئله‌ی توحید و خداپرستی و اصول اعتقادی و اصول دین است، دومین مسئله، مسئله‌ی اخلاق است. سومین مسئله هم احکام و مسائل حقوقی است که ارتباط با فعل مکلف پیدا می‌کند. بدین ترتیب سه مرحله برای دین فرض می‌شود: اصول اعتقادی، اخلاق و فقه. با توجه به این حدیث شریف می‌توان نشان داد که اخلاق مسئله‌ای است که جایگاه آن قبل از توحید است. این نکته، مجهول و ابهام را هم از این حدیث شریف برطرف می‌کند.

آن بزرگوار فرموده‌اند که عَلَتْ بَعَثَتْ مَنْ تَتَمِّمُ الْأَخْلَاقَ بُوْدَهُ اسْت. اخلاق جمع خلق است. ترجمه‌ی خلق، خوی یعنی صفات باطنی، شامل فضائل و رذائل است. در این حدیث شریف جایگاه اخلاق قبل از بعثت قرار داده شده است. عَلَتْ هر چیزی، یک مرحله بر آن چیز تقدّم دارد. علت بر معلول مقدّم است و تقدّم رتبی دارد.

یکی از اقسام علل، علت فاعلی است؛ قسم دیگر، علت مادی و قسم دیگر، علت صوری است. نوع چهارم، علت غایی است که انگیزه‌ی ایجاد علت در خارج را مشخص می‌کند. به عنوان مثال یک مهندس می‌خواهد خانه‌ای را بسازد. این مهندس قبل از شروع به کارهای فیزیکی، یک کار نظری عقلانی را شروع می‌کند، یعنی نقشه‌ی خانه را در ذهن خود ترسیم می‌کند و سپس آن را روی کاغذ می‌آورد. ساختمان ساختن یک کار مفید است که یا سازنده از آن خانه برای خود استفاده می‌کند و یا با ساخت خانه برای دیگران، درآمدی کسب می‌کند. تصور هدف در مغز مهندس پیدا می‌شود، و بعد از آن، تصور و تصدیق به فایده به نظر او می‌آید. تصور فایده، مهندس را به حرکت وامی‌دارد. این تصدیق به فایده، علت به وجود آمدن طرح و نقشه‌ی ساختمان در مغز مهندس ساختمان است، و به این دلیل تقدم دارد.

در این حدیث شریف صورت تتمیم اخلاق در دین، علت برای بعثت شده است. لام "لِاتِمِّمَ" نشانگر این نکته است. حق تعالی باعث و پیامبر صلوات‌الله‌علیه و آله مبعوث است. به وجود آوردن این سمت با شرایط خود در وجود یک انسان به نام مبعوث، باید علت داشته باشد و نمی‌تواند لغو باشد. حق تعالی خالق متعال و حکیم است. حکیم کار لغو نمی‌کند. چرایی یا علت ارسال انبیاء توسط خدای متعال باید مورد توجه قرار بگیرد. آن چیزی که موجب ارسال رسل شده این است که حق تعالی اراده فرموده که اخلاقیات ناقص بندگان او در دنیا تتمیم و اصلاح شود.

معنای تتمیم اخلاق حسنه

بعضی از افراد هم صفات خوب و هم صفات بد دارند. قهراً صفات بد نمی‌گذارد صفات خوب صددرصد کار خود را در همه‌ی موارد انجام دهد. تتمیم اخلاقیات حسنه به معنی از بین بردن صفات بد و جایگزین کردن صفات خوب که اوصاف حمیده یا فضایل اخلاقی نامیده می‌شود، است. خدای متعال مقدمات این امر را هم به رسول بزرگوارش آموخته است، تا آن بزرگوار به بندگان حق تعالی و افراد امت خود منتقل کند. با اجرای این دستورات، اخلاق انسانی افراد این امت کامل و تمام شده است.

این حدیث قابل فهم برای همه‌ی مردم نیست، زیرا فکر می‌کنند که بحث خدانشناسی و پیامبرشناسی یا نماز، روزه و سایر احکام در این حدیث نیامده است. در احادیث داریم که نماز اولین چیز و عمود دین است، که اگر قبول شود بقیه‌ی کارها قبول می‌شود، و اگر قبول نشود بقیه قبول نمی‌شود. "إِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سَوَّيْهَا، إِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ مَا سَوَّيْهَا". در این حدیث نبوی که همه آن را قبول دارند، چرایی فرستادن پیامبر از سوی حق تعالی برای مردم بیان شده است. "لِاتِمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ".

در این حدیث شریف جایگاه اخلاق و تتمیم آن، دو مرحله جلوتر از مرحله‌ی عرفی خود واقع می‌شود. حرکات فیزیکی مربوط به فقه است. یک مرحله جلوتر از آن، نبوت و یک مرحله قبل از نبوت، توحید است. اخلاق که بعد از فقه و فروع فقهی و عملکردهای مکلفین، توسط عرف عام مطرح می‌شود، در این حدیث قبل از توحید قرار می‌گیرد. برای این که اگر اخلاق تتمیم نشود و صفات رذیله وجود داشته باشد، انسان، خداپرست و متدین شایسته‌ای نمی‌شود که خوب عمل کند، خلاف عمل نکند، عمل فیزیکی حرام انجام ندهد و واجب خود را هم ترک نکند.

اختلاف مهم قواین دینی با قوانین دنیایی

نکته‌ی دیگری که قوانین دنیایی و طبیعی را از قوانین دینی جدا می‌کند این است که در قوانین دنیایی و مربوط به زندگی مادی آن‌چه که حکام از افراد ملت خود در رعایت قوانین خواسته‌اند، فقط انجام عمل فیزیکی است و به هیچ وجه دل مردم مورد نظر نیست. ممکن است به اعتقاد یک انسان، ورود ممنوع کردن یک خیابان، صد درصد غلط باشد. اما حاکم و قانون مملکتی از او توقع دارد که ورود ممنوع را رعایت کند و عدم توجه به آن را جرم محسوب

می‌کند. در دین آنچه که مورد رضایت و خواست خدای متعال و پیامبران است، عمل فیزیکی با اعتقاد و با باور است. قیام و رکوع و جلوس و سجده را از انسان، بدون اعتقاد نخواسته‌اند. لذا به ما گفته می‌شود باید قصد قربت داشته باشید.

معنای لفظ قصد قربت، عبور دادن مضمون آن از نظر لغت، از ذهن نیست، بلکه این است که باور کرده باشید که خدا دارید. خدای شما از شما انجام کارهایی را خواسته است. یکی از آن کارها نماز با وضو است. وضو بدون قصد قربت باطل است. نماز و روزه هم بدون قصد قربت باطل است. چند درصد از اراده‌ی خدای متعال با فرستادن ادیان برای امم انبیاء گذشته، نسبت به این قصد قربت‌ها و این باورها است که ما خدا داریم و او برای ما پیامبر فرستاده، و آن پیامبر از سوی حق تعالی برای ما دین که یک سری از قوانین است آورده است. تکلیف عقلی ما این است که به این باورها عمل کنیم. این اعتقادات و باورها قصد قربت نماز و روزه و وضو و غیره را ایجاد می‌کند.

"بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ". علت و چرایی این که من پیامبران را برای بندگانه فرستاده‌ام این است که اول اخلاق آن‌ها را اصلاح کنم. اگر باطن یک انسان پر از رذائل، یعنی صفات بد باشد، هرچند با سیاستمداری بخل و خست خود و دشمنی و عداوت با مردم را اظهار نکند، به دلیل این که در باطن او از این صفات رذیله و کثافت‌های انسانی وجود دارد، نمی‌تواند خداپرست، پیامبر باور و دین باور باشد. این حدیث این اندازه عمق دارد. اگر لام بر سر کلمه‌ی "أَتَمِّمَ" نبود، این حدیث این مقدار عمق پیدا نمی‌کرد و فهم آن ظریف نمی‌شد و دقت لازم نداشت. این لام، علت برای اخلاق را بیان کرده است. یعنی صفات باطنی انسان را در آنچه را که انبیا از امت خود می‌خواهند دخالت داده است. ایشان از امت خود خداپرستی می‌خواهند، اما وجود مفاسد اخلاقی مانع آن است. آن بزرگواران از امت خود اطاعت از پیامبر با اعتقاد، یعنی با حضور قلب می‌خواهند، که قربة الی الله این کار را کردم، اما در صورت وجود اخلاق رذیله، این امر محقق نمی‌شود.

وجود مفاسد در باطن انسان، مانع ایجاد معنویات

با وجود مفاسد در باطن انسان، اعتقاد به امامت و هیچیک از معنویات ایجاد نمی‌شود. به این دلیل آن بزرگوار فرموده‌اند که اول من باید مردم را انسان کنم، که درنده نباشند، خصلت و صفت موش یعنی جمع کردن مال را نداشته باشند، و حب و محبت‌شان به دنیا زیاد نباشد؛ صفت گرگ و پلنگ را نداشته باشند، صفت خوک یعنی بی‌غیرتی نداشته باشند. محبت به مال و جان باید به اندازه‌ای باشد که خدای متعال گفته است. اگر بخواهی جان را فدای مال کنی جهنم می‌روی.

"بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ". اخلاقیات و صفات رذیله درونی، برای خداپرستی، برای اعتقاد به پیامبر و نبوت، برای اعتقاد به امامت، برای اعتقاد به فروع فقهی، یعنی واجب یا حرام، مستحب یا مکروه، نقش منفی دارد، یعنی مانع است، و متقابلاً صفات خوب، نقش مثبت دارد. به این دلیل اول باید اخلاقیات و صفات باطنی نفسانی اصلاح شود. خدای متعال قلب را خلق کرده است، اما ما روی آن آلودگی‌هایی گذاشته‌ایم. اگر این آلودگی‌ها را برداریم، سخنان یک عالم، یک موعظه‌گر و پنددهنده به راحتی موثر واقع می‌شود.

از نظر روان‌شناسی، لجبازی کودک، غیرمستقیم از پدر و مادر وارد وجود او شده است. این فرزند ده ساله موردی را که از آن نهی می‌شود می‌فهمد ولی اعتقاد پیدا نمی‌کند، برای این که این ذات او از یک کانالی آلودگی پیدا کرده است. "بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ". اگر من بخواهم انسان بهیستی و بنده‌ی خدا بسازم که خدای خود را واقعاً عبادت و پرستش کند باید نفوس و روح‌های مردم را از آلودگی‌های باطنی پاک کنم. وقتی که چرایی بعثت پیامبران خدا سلام‌الله علیهم این باشد، چرایی امامت ائمه صلوات‌الله علیهم اجمعین هم همین است، چرایی علما و

تبلیغ علما هم همین است. بهره‌گیری از اساتید اخلاق، امری متفاوت از فراگیری فقه و اصول یا ریاضی و فلسفه است. در ارتباط با این مضمون و مفهوم افرادی به نام مربی مطرح می‌شوند. انکار ضرورت وجود چنین شخصیتی به عنوان مربی روحی انسان و اظهار این که در اسلام چنین امری لازم نداریم، نشانگر نقصی در گوینده است.

آلودگی باطنی عامل انکار حقایق توسط دشمنان سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه

حادثه‌ی کربلا و سیدالشهداء صلوات‌الله‌علیه از دیدگاه‌های مختلف قابل بررسی است. آن‌هایی که در مقابل حضرت صف‌آرایی کرده بودند، حقایق را انکار می‌کردند، زیرا آلوده بودند و محبت‌های غیرخدایی داشتند که این محبت‌ها به غیر خدا بیش از آن مقداری بود که حق تعالی اجازه داده بود. در نتیجه‌ی این انکار، این افراد به آن سی‌هزار نفر ملحق شدند. اما آن هفتاد-هشتاد نفر کسانی بودند که آینه‌ی قلب و روح‌شان پاک بود و وقتی در مقابل حجت خدا که مجمع فضایل انسانی بود قرار گرفتند، حقایق را باور کردند و پذیرفتند. این نکته، دلیل پذیرش فرمایشات حضرت تا حد دادن جان بود.

کودک پس از دو سالگی شروع به فیلم برداشتن از گفتار و کردار پدر و مادر می‌کند. در هفت-هشت سال به بالا این فیلم‌ها را ظاهر می‌کند و در باطن خود جا می‌اندازد. دلیل اختلاف بین فهم نوجوان‌ها و اطفال خاندان عترت و طهارت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین در واقعه‌ی کربلا و فهم افراد بالغ با سنین بالا در آن لشکر سی‌هزار نفری با توجه به نکته‌ی مورد بحث روشن می‌شود. انسان غیر از مزاج و جسم خود، روحیه‌ای هم دارد که چیزهایی را برداشت می‌کند که مانند لجبازی و ابراز قدرت، به حسب ظاهر به نفع حیوانیت او باشد. کودکی که او را از کودکی عادت داده‌اند که حرف صحیح را بپذیرد، دستور بزرگتر خود را اطاعت می‌کند. کودک دیگر که نافرمانی می‌کند هم از ابتدا روحیه نادرست و خلق کجی نداشته است بلکه تدریجاً انحراف پیدا کرده است.

باید به دنبال یک مربی روحی و مربی اخلاق رفت و از خدای متعال طلب کرد که یک نفر را مرحمت کند که کمک انسان باشد، و او را از جهل، نادانی و تاریکی آن بیرون بکشد، تا برای او حقایق روشن بشود و خوب و بد را بفهمد. اگر این ادب و فرهنگ الهی که خوب خوب باشد، و بد هم بد باشد، در فرد جا بیفتد، او را متقی می‌نامند. این صفت هم تقوا نامیده می‌شود. متقی کسی است که خوب را خوب می‌داند و ترکش نمی‌کند، و بد را بد می‌داند و مرتکب آن نمی‌شود.

کسانی که مانع تعلیم و تربیت امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه نسبت به جامعه شدند، از ابتدا نگذاشتند که مردم انسان شوند، و از عمرشان در این دنیا بهره ببرند. تاریخ نشان می‌دهد که معاویه و پدر او از هر جانور موذی بدتر بودند. جانور به جسم صدمه می‌زند، ولی روح انسانی را از بین نمی‌برد، این‌ها روح انسانی مردم را از بین بردند، چون حجاب و مانع بین امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه و مردم مسلمان شدند. مردمی که مسلمان نامیده می‌شدند از اسلام هیچ فرهنگی را دریافت نکرده بودند، لذا خاصیتی برای خود و دیگران نداشتند و نمی‌توانستند جامعه‌ساز باشند. می‌توان گفت که الان هر چه در کشورهای اسلامی گناه و خلاف می‌شود، و هر چه آلودگی هست، حق تعالی آن را به حساب آن دو فردی می‌گذارد که اجازه ندادند امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه مردم را تربیت کنند.